



شکایت باشندگان ولسوالی پرچمن فراد:

طالبان کمک‌ها را به افراد و آشنایان خود توزیع می‌کنند



فضل احمد گفت: «گوش موسسه‌ها به دست طالبان است. هر جایی که گفتند، همان قریه را سروي و کمک توزیع می‌کنند. فرق نمی‌کند که مستحق است یا نه. به مردمی که گرسنه هستند، کمک داده نمی‌شود. به کسانی کمک داده می‌شود که طالب آن‌ها را معرفی کند. معیار نزدیک به دو سال در ولسوالی ما همین است. به همین قریه ما یک دفعه کمک از طرف WFP آمد که او هم به ۳۰ فیصد مستحقین رسید. والله خیرا حافظا، دیگر ما کمک ندیدیم؛ اما همه‌روزه می‌شنیدیم که به کدام قریه...»



توزیع کمک‌ها و جولان وکالی گذر؛

زنان از دریافت کمک‌های بشری محروم می‌شوند

مادرانه‌گی و وضعیت مادران در افغانستان



یک طلبه مدرسه در بادغیس خودش را حلق آویز کرد

۸ صبح، بادغیس: منابع محلی در ولایت بادغیس از خودکشی یکی طلبه مدرسه دینی در این ولایت خبر می‌دهند. منابع به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که یک طلبه مدرسه دینی در ولسوالی سنگ‌آتش ولایت بادغیس روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، خودش را حلق آویز کرده و به زنده‌گی‌اش پایان داده است. به گفته منابع، این فرد گلبدین نام داشت. تاکنون علت و انگیزه این رویداد مشخص نشده است. طالبان نیز تا کنون در مورد این رویداد چیزی نگفته‌اند. حلق آویز کردن و خودکشی شاگردان مدارس دینی در بادغیس کم‌پیشینه است. این در حالی است که حدود دو ماه پیش یک دانش‌آموز مکتب در بامیان خودش را حلق آویز کرده و به زنده‌گی‌اش پایان داده بود.

دو دختر خردسال در هرات مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند



۸ صبح، هرات: منابع محلی در ولایت هرات می‌گویند که دو دختر خردسال، پس از ربوده شدن از سوی مردان ناشناس مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. منابع به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که مردان ناشناس روز دوشنبه، ۲۲ جوزا، با استفاده از یک موتر شیشه‌سیاه دو دختر خردسال را از منطقه «پایین آب» شهر هرات ربوده و سپس بر آنان تجاوز کرده‌اند. براساس ادعای منابع، این کودکان پس از ۱۱ ساعت از منطقه «پشتون پل» هرات پیدا شده‌اند. کودکان قربانی پس از پیدا شدن به شفاخانه حوزوی هرات منتقل شدند و به گفته‌های خانواده‌شان، آنان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند.

شورای مقاومت: گزارش شورای امنیت سازمان ملل استبداد و اپارتاید قومی طالبان را برملا کرد

۸ صبح، کابل: شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان ضمن استقبال از گزارش اخیر شورای امنیت سازمان ملل می‌گوید که این گزارش استبداد، انحصارگرایی و اپارتاید قومی طالبان را برملا کرده است. شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، با نشر اعلامیه‌ای نوشته است که گزارش تیم تحلیل و نظارت کمیته تعزیرات شورای امنیت با بررسی عمل کرد طالبان تبیین کرده که این گروه تغییرناپذیر است. به گفته این شورا، اگر جهان با بی‌تفاوتی نظاره‌گر فجایع طالبان باشد دیری نخواهد گذشت که شرارت‌های این گروه دامن‌گیر منطقه و جهان شده و امنیت کشورهای منطقه و جهان را با خطر جدی روبه‌رو کنند. این شورا تصریح کرده است که پالیسی طالبان در بعد داخلی بر ترور، ارباب، حذف فیزیکی، انحصارگرایی، استبداد و اپارتاید قومی متمرکز بوده و در بعد خارجی مسوولیت هماهنگی بین تروریستان منطقه‌ای از جمله «گروه تروریستی طالبان پاکستانی» را به عهده دارد. در بیانیه شورای مقاومت برای نجات افغانستان همچنان آمده است که در نشست دو روزه اسلو که امروز آغاز شده نباید روی گزینه تعامل بحث صورت گیرد. در گزارشی که اخیراً از سوی شورای امنیت ملل متحد به نشر رسیده آمده است که طالبان به سیاست‌های مستبدانه پشتون‌محور دهه ۹۰ بازگشته‌اند. براساس این گزارش، طالبان بر سر تقسیم قدرت در سطح مرکز و ولایات دچار اختلافات شدید هستند و رهبران طالبان مقیم کابل نیز در تصمیم‌گیری‌های بزرگ نقشی ندارند.



ترکیه؛ با ناتویا علیه آن؟

دو عامل را در چرخش ترکیه به سمت روسیه می‌توان موثر خواند: ۱- بحران بزرگ مالی ۲۰۰۸ که دامن‌گیر امریکا شد و همین‌طور تنش‌های لفظی میان مقامات دو کشور...



حمله‌ای بر اعتماد

اعتماد در جامعه افغانستان میان اعضای خانواده و حتی حلقه‌های دوستی، پراهمیت است. مردم افغانستان کمتر عادت دارند که فرارومدارهای خود را مکتوب کنند...





طالبان در میان یکدستی و چنددسته‌گی

این که طالبان متشکل از شاخه‌ها و جریان‌های متعدد و احیاناً متضادی‌اند، برای همه روشن است، اما این که آیا این تنوع و تضاد در درون این جریان در حدی است که بتواند امیدواری به گشایش روزنه‌ای روشن و تغییری اساسی در درون این گروه را در پی داشته باشد، برای هیچ‌کس روشن نیست. از این جهت داوری‌هایی که در این باب صورت می‌گیرد و گمانه‌زنی‌هایی که با آن همراه می‌شود، با پیش‌فرض‌های سلیقه‌ای درمی‌آمیزد و مرز امور ذهنی و عینی درباره این گروه گم می‌شود.

طالبان به‌عنوان یک پدیده در منطقه ما، البته پدیده‌ای ویرانگر، در یک سطح خود واکنش بخش‌های سنتی جامعه افغانستان به روند مدرنیزاسیون تلقی و تفسیر شده‌اند. کسانی که این جنبه را برجسته می‌کنند، دست‌کم بخشی از آنان، در صدد توجیه‌پذیر ساختن و عادی‌نمایی این جریان هستند. اما طالبان به چنین سطحی قابل تقلیل نیستند. سطوح مهم‌تر و مؤلفه‌های درشت‌تر این جریان را سطح ایدیولوژیک و سطح استخباراتی آن تشکیل می‌دهد، و اگر نه جریان‌های سنتی متضاد با مدرنیته در بسیاری از جوامع وجود دارند، ولی به شکل‌گیری گروه‌های مسلح خشونت‌گرا و متکی بر عناصر انتحاری نمی‌انجامند. در واقع عامل استخباراتی سبب یک‌جا شدن شاخه‌ها و نحله‌های مختلف افراطی زیر چتر طالبان شد و آن را به بازیگری جدی و مهم در قضایای افغانستان و منطقه تبدیل کرد. البته بخشی از کسانی که زیر این چتر قرار می‌گرفتند، نه انگیزه ایدیولوژیک داشتند و نه وابسته‌گی استخباراتی، بلکه به علت ناراضی بودن از روند توسعه نامتوازن کشور و محروم ماندن از مزایا و برخورداری‌ها، به عناصر ناراضی تبدیل شده و به این گروه می‌پیوستند، اما این عناصر نقش اساسی در سازمان‌دهی این گروه نداشتند و تنها به هیزم آتش جنگ تبدیل می‌شدند.

شاخه‌های اصلی طالبان که نیروهای ایدیولوژیک و استخباراتی بودند، به لحاظ فکری از چندین جناح تشکل می‌شدند. بخش اصلی آن‌ها دارای گرایش دیوبندی، شماری پنج‌پیری، شماری سلفی، شماری صوفی‌های سیفی و شماری حنفی‌های سنتی بودند. آن‌چه پیوند این نیروهای متضاد را مستحکم نگاه می‌داشت، دشمن مشترکی بود که در قالب نظم نیم‌بند دموکراتیک با مشارکت اکثریت نیروهای سیاسی به وجود آمده بود. مقابله با نظام جمهوری و تمرکز بر براندازی آن کمک می‌کرد که اختلافات درونی این جناح‌ها موقتا کنار گذاشته شده، همه در زیر یک پرچم بچنگند. تنها نیروهایی که ایدیولوژی مشابه با طالبان داشتند و راه خود را از این گروه جدا کردند، یکی حزب اسلامی حکمتیار بود که راه مصالحه با دولت پیشین را در پیش گرفت و دیگری عناصری که به داعش پیوستند و به سوی خشونت بیشتر حرکت کردند و اکنون شماری از هر دو جناح، طالب شده‌اند.

پس از سقوط جمهوریت که نوبت به تقسیم غنائم هنگفت رسید، رقابت درونی جناح‌های طالبان آشکارتر شد و شکاف‌ها را نمایان‌تر کرد. از آن روز تا اکنون این رقابت ادامه دارد، هرچند گاهی با دخالت رییس آی‌اس‌آی و گاهی با دخالت ملا هبیت‌الله موقتا مهار می‌شود، ولی راه‌حل بنیادی ندارد. همه گروه‌هایی که هدف اصلی‌شان رسیدن به قدرت است، پس از رسیدن به قدرت برای گرفتن سهم بیشتر از آن به جان یکدیگر می‌افتند و در این مسیر گاهی با هم‌پیمانان جدیدی دست دوستی می‌دهند و گاهی حتا مواضع فکری گذشته خود را به معامله می‌گذارند. طالبان هنوز یکدست نشده است و معلوم نیست که این چنددسته‌گی درونی جای خود را سرانجام به یکدست شدن می‌دهد یا فاتحه آن را برای همیشه خواهد خواند.

هند به درخواست طالبان به افغانستان کمک غذایی ارسال می‌کند



۸ صبح، کابل: بر بنیاد گزارش‌ها، هند به درخواست طالبان و به دلیل بشردوستانه به افغانستان کمک غذایی ارسال می‌کند. فورس اندیا روز دوشنبه، ۲۲ جوزا، با نشر گزارشی نوشته است که ناامنی غذایی دو سوم جمعیت افغانستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این موضوع سبب شده است تا هند با وجود عدم به رسمیت شناسی طالبان به درخواست این گروه به افغانستان کمک ارسال کند. در گزارش آمده است که انتظار می‌رود در واکنش به کمک‌های بشردوستانه به بحران غذایی افغانستان، اولین قسط دو هزار و ۵۰۰ تنی روبه وخامت گراییده است.

گندم هند که از طریق بندر چابهار ایران ارسال می‌شود، این هفته وارد هرات شود. این در حالی است که پیش از این اس‌جی شانکار، وزیر امور خارجه هند روز پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا، در یک نشست خبری به مناسبت نهم‌ساله‌گی حکومت مودی در هند گفته بود که تیم فنی که در سفارت این کشور در کابل جابه‌جا شده، کمتر به مسائل سیاسی و بیشتر به نظارت اوضاع کمک‌رسانی در افغانستان متمرکز است. گفتنی است که پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، وضعیت اقتصادی شهروندان کشور روبه وخامت گراییده است.

طالبان در هرات سه تن را «قصاص» کردند

۸ صبح، هرات: منابع محلی در ولایت هرات می‌گویند که سه فرد متهم به تجاوز جنسی و قتل در این ولایت از سوی طالبان تیرباران شده‌اند. طالبان این افراد را روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، در ولسوالی زاول هرات «قصاص» کرده‌اند. این افراد، متهم به تجاوز جنسی و قتل یک زن باردار و کودکش بوده‌اند. در مورد هویت افراد کشته شده اطلاعی در دست نیست، اما منابع گفته‌اند که هر سه، باشندگان همین ولسوالی بوده‌اند. براساس گفته‌های منابع، این افراد روز شنبه، ۲۰ جوزا بر یک زن باردار تجاوز جنسی کرده و سپس او و دو کودکش را کشتند. این افراد پس از آن رویداد، توسط طالبان بازداشت و امروز (سه‌شنبه، ۲۳ جوزا) تیرباران شدند. طالبان در هرات تا کنون به‌گونه رسمی در این مورد چیزی نگفته‌اند. اواخر سال گذشته نیز یک فرد متهم به قتل از سوی طالبان در فراه «قصاص» شد.



طالبان خواهان آغاز کار عملی استخراج مس عینک از سوی چین شدند

این وزارت روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، در رشته توییتی نوشته است که شهاب‌الدین دلاور، وزیر معادن و پترولیم طالبان این خواست را با معاون این شرکت چینی مطرح کرده است. سرپرست وزارت معادن و پترولیم طالبان افزوده است: «این وزارت تمام مسوولیت‌های خود را مطابق به قرارداد انجام داده و شرکت قراردادی نباید بیشتر کار عملی این پروژه را به تاخیر بیاورد.» این وزیر طالبان خاطرنشان کرده است که به‌هدف انتقال آثار باستانی از ساحه مس عینک یک کمیته متشکل از نماینده‌گان وزارت‌های معادن و پترولیم، اطلاعات و فرهنگ و شرکت قراردادی چینی ایجاد شده است.

در این دیدار، معاون شرکت قراردادی ام‌سی‌سی در زمینه اعمار سرک این پروژه، انتقال آثار باستانی، انتقال وسایل و ماشینری و چالش‌های موجود به وزیر معادن طالبان مشوره داده است.

گفتنی است که برای بار نخست، قرارداد پروژه استخراج مس عینک، ۱۳ سال پیش میان مقام‌های افغانستان و چین به امضا رسید، اما بنابر دلایل فنی و امنیتی کار عملی آن آغاز نشد.

طالبان در زمان حکومت پیشین یکی از موانع بر سر استخراج این معدن شناخته می‌شدند. آنان در گذشته حملاتی را بر کارمندان چینی در ساحه این معدن انجام داده بودند. طالبان چند ماه پس از تسلط دوباره بر کشور در سال ۱۴۰۰، اعلام کردند که کار پروژه استخراج ۶۸ میلیارد متر مکعب مس عینک لوگر که یکی از مهم‌ترین پروژه‌های اقتصادی افغانستان با چین است، از سر گرفته می‌شود. با گذشت نزدیک به دو سال از این اعلام طالبان، تا کنون از آغاز کار عملی این پروژه خبری نیست.

۱۵ طلبه دینی افغان از اردوگاه الغدیر زاهدان آزاد شدند

منابع به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که این طلبه‌ها روز دوشنبه، ۲۲ جوزا، از مرز پل ابریشم وارد ولایت نیمروز شده‌اند.

براساس گفته‌های منابع، این طلبه‌ها نزدیک به شش ماه پیش به دلیل نداشتن اسناد قانونی بازداشت شدند و تا کنون در اردوگاه به‌سر می‌پرند. در آخرین مورد، ۲۳ طلبه در ماه ثور سال روان از اردوگاه الغدیر زاهدان آزاد و به افغانستان منتقل شده بودند.

تاکنون مشخص نیست که چه تعداد از طلبه‌های دیگر در توقیف‌خانه اردوگاه الغدیر زاهدان به‌سر می‌برند، اما چندی پیش دادستان کل طالبان طی سفر به ایران، با مقام‌های آن کشور در مورد تبادل زندانیان گفت‌وگو کرده بود.

گفتنی است که در حال حاضر طلبه‌های افغان در مدارس ایران، به‌ویژه در شهر زاهدان مصروف آموزشند.



۸ صبح، نیمروز: منابع محلی در ولایت نیمروز می‌گویند که ۱۵ طلبه افغان از توقیف در اردوگاه الغدیر زاهدان ایران آزاد شده‌اند.

جلوگیری از شیوع بیماری‌های عفونی؛

سازمان صحتی جهان به کارمندان صحتی افغانستان آموزش می‌دهد



شدن آب‌وهوا، شیوع بیماری‌های عفونی در میان شهروندان کشور افزایش یافته است.

پیش از این برخی از کارمندان صحتی از نبود امکانات بهداشتی در مراکز صحتی ابراز نگرانی کرده و خواهان توجه نهادهای بین‌المللی شده بودند.

۸ صبح، کابل: سازمان صحتی جهان می‌گوید که این نهاد در تلاش برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های عفونی در میان کارمندان صحتی افغانستان، به آنان آموزش می‌دهد.

سازمان صحتی جهان (WHO)، روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، در توییتی اعلام کرده است که به تازه‌گی، ۳۰ تن به‌شمول شش زن از کارمندان صحتی در کابل، برای پیش‌گیری از شیوع بیماری‌های عفونی از طریق آب آموزش دیده‌اند.

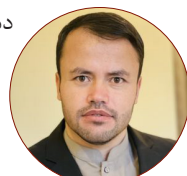
برنامه آموزشی دوره‌یافته و این سازمان درباره آن نوشته است: «ما به طور مداوم به جلوگیری از شیوع بیماری‌های منتقله از آب و کنترل بیماری‌های عفونی ادامه می‌دهیم.»

سازمان صحتی جهان در حالی از تلاش‌های خود برای جلوگیری از بیماری‌های قابل انتقال در میان کارمندان صحتی در کشور خبر می‌دهد که با گرم

زنان از دریافت کمک‌های بشری محروم می‌شوند



شماره
از فعالان
معتراض معتقدند
که ممنوعیت کار
زنان در موسسه‌های
داخلی و خارجی،
یکی از عوامل مهم
عدم دسترسی
زنان به کمک‌های
بشردوستانه است.



امین کاوه

دست‌برد و اعمال نفوذ طالبان در روند توزیع کمک‌های بشردوستانه در افغانستان، از نگرانی‌های اصلی شهروندان کشور و جامعه جهانی است. در این میان زنان که از همه عرصه‌های زندگی

جمعی به شمول کار در سازمان ملل متحد منع شده‌اند، از روند توزیع کمک‌های بشری در افغانستان شکایت دارند. آنان ادعا می‌کنند که کمک‌ها از سوی متنفذان محلی و وکیل‌های گذر در تباری با طالبان حیفاومیل می‌شود و به زنان مستحق نمی‌رسد. شماری از زنان نیازمند کمک‌های بشری می‌گویند که از دو سال به این طرف با تلاش‌های مکرر نتوانسته‌اند شامل فهرست دریافت‌کننده‌گان این کمک‌ها شوند، اما همسایه‌های مرد آنان کمک‌ها را با موت‌های شخصی به خانه‌هایشان انتقال می‌دهند. فعالان حقوق زن ممنوعیت کار زنان در نهادهای مدد‌رسان را از دلایل عمده عدم دسترسی آنان به کمک‌های بشردوستانه می‌دانند. با این حال، برنامه جهانی غذا می‌گوید که کمک‌های آنان محدود است، اما از رسانه‌ها و مردم می‌خواهد که این نهاد را در راستای شفافیت بیشتر توزیع کمک‌ها یاری کنند.

چگونه‌گی روند توزیع کمک‌های بشردوستانه یکی از پرسش‌برانگیزترین مسایل کمک‌های بشری در افغانستان زیر سیطره طالبان است. شماری از کشورهای کمک‌کننده، بارها از دست‌برد کمک‌ها توسط طالبان و نهادهای هم‌سو با این گروه ابراز نگرانی کرده‌اند. پیش از این روزنامه ۸ صبح در یک گزارش تحقیقی دریافته است که در نتیجه دست‌برد طالبان به کمک‌های بشردوستانه، ۴۲ هزار خانواده نیازمند در غور از کمک‌های بشری محروم شده‌اند. افزون بر این، وزارت خارجه ایالات متحده نیز اعلام کرده است که به دلیل مداخله طالبان در روند توزیع کمک‌های بشردوستانه، این کشور کمک‌هایش را در ولایت‌های غور، غزنی و ارزگان به حالت تعلیق درآورده است. برنامه جهانی غذا نیز گفته است که روند توزیع کمک‌هایش را در ولایت غور به دلیل مداخله طالبان به تعلیق درآورده است.

اکنون شهروندان، به‌ویژه زنان از چگونه‌گی توزیع کمک‌ها شکایت دارند. آسیه حسینی یکی از زنان در ناحیه ۱۳ شهر کابل است. او ادعا می‌کند که کمک‌های بشردوستانه به زنان مستحق نمی‌رسد و از سوی وکیلان گذر در تباری با طالبان حیفاومیل می‌شود. آسیه به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «از پارسال تا به حال چهار بار به وکیل گذر زنگ زدم و تذکره‌ام را پیشش بردم. هر بار به یک دلیل مرا رد کرد که هنوز کمک نیامده و کمک بند شده است. صاحب حویلی ما خانه‌اش چهار منزل است. دو منزلش کرایه‌نشین ماهی ۱۰ هزار کرایه خانه می‌گیرد. هر بار کمک می‌آید، به این‌ها می‌رسد. از کمک که به صاحب خانه رسیده، عکس گرفتم، رفتم پیش وکیل گذر، برایش گفتم که وکیل صاحب! من برایت زنگ زدم، گفتمی کمک‌ها بند است، پس چرا صاحب خانه را کمک

کردید، اما ما و همسایه‌ها را حتا لیست ما را نگرفتید؟ وکیل گذر گفت: آن‌ها سال‌های سال همسایه است، نمی‌توانم رویش را به زمین بگذارم.»

خانم حسینی که از روند توزیع کمک‌های بشردوستانه شکایت دارد، می‌گوید: «در یک منطقه دیگر خانه مادرم است. خانم برادرم می‌گوید در کوچه ما، همسایه خانه سه‌منزله دارد، کمک‌های بشردوستانه را توسط موتر به خانه‌اش می‌آورد. ما و بقیه همسایه‌ها رفتیم خانه وکیل گذر، گفتیم چرا ما را کمک نمی‌دهید که این خانواده بلندمنزل را کمک می‌دهید. وکیل گذر در جواب گفت در نبودم، تمام مشکلات دولتی و مشکلات کوچه دست همین خانواده است، پس این‌ها باید از کمک مستفید شوند.»

او همچنان اضافه می‌کند: «زن خانواده‌ای را می‌شناسم که هفت دختر دارد. شوهرش مریض است. توانایی کار را ندارد. گفت چندین بار دروازه خانه وکیل گذر را تک‌تک زدم، وکیل گذر از پشت دروازه برایم گفت که کمک‌ها بند است، خاله مزاحمت نکن.»

شمسیه خانم دیگری است که از روند توزیع کمک‌های بشردوستانه شکایت دارد. او نیز از دست داشتن وکیلان گذر در توزیع کمک‌های بشردوستانه می‌گوید: «به خانم‌های مستحق کمک نمی‌رسد؛ چون که در تمام مناطق کمک‌های بشردوستانه توسط وکیل‌های گذر به آشنایان و بسته‌گان وکیل‌ها و امتیازی هم به طالب می‌دهند. در ناحیه ۱۳ وکیل برات در گولایی مهتاب‌قلعه وکیل گذر نامش را یاد ندارم. وکیل‌های گذر و نماینده‌های کوچه، چند خانه را مشخص می‌کنند. در آن خانه‌ها افراد مورد نظرشان را مد نظر قرار می‌دهند. وقتی هم کسانی که برای سروی می‌آیند، برای‌شان می‌گویند که این‌ها هستند. یا هم با دادن یک چاشت نان به سروی‌کننده‌ها، افراد مورد نظرشان را جذب می‌کنند و سروی‌کننده‌ها هیچ نمی‌روند به خانه‌ها. یا به آن‌هایی که کمک می‌دهند، از آن‌ها می‌خواهند که نیم کمک‌شان را به وکیل گذر بدهند. یا از یک خانه دو نفر را می‌گیرند که یک نفر به خانه خودش کمک می‌گیرد و نفر دوم به وکیل گذر. وکیل گذر با سروی‌کننده‌ها جور می‌آید.»

براساس ادعای این خانم، او چندی قبل شاهد بوده که بیشتر از نصف کمک‌های نقدی را وکیل گذر با طالبان از مردم پس گرفته‌اند. به گفته او، از این که هیچ خانمی در ترکیب کارمندان موسسه‌ها نیست، زنان نمی‌توانند در حضور مردان از حق خود دفاع کنند یا شکایت کنند؛ چون از سوی طالبان به «بدکاره و بی‌راهه» بودن متهم می‌شوند. شمسیه می‌افزاید: «چند ماه قبل از طرف یک موسسه کمک نقدی به مردم به مبلغ ۳۴ هزار افغانی داده شد که ۱۰ هزار را

خود خانواده‌های مستحق گرفتند و مبلغ باقی‌مانده را وکیل گذر گرفته است. این کار در ناحیه پنجم، منطقه سیلو، صورت گرفته است.»

در همین حال یک تن از خانم‌هایی که کارمند اجتماعی در بخش واکسین پولیو است، در صحبت با روزنامه ۸ صبح گفت که خانواده‌های زیادی را در جریان کمپین واکسین دیده که مستحق کمک بوده‌اند، اما هیچ کمکی دریافت نکرده‌اند. او افزود: «کارمند اجتماعی صحت عامه در بخش واکسین پولیو هستم. خانواده‌های زیادی را دیدم که مستحق بودند، ولی کمکی دریافت نکرده بودند؛ چون وکیل‌های گذر اول به دوست، قوم و فامیل‌های خود توجه می‌کنند. تا شکم خودشان سیر نشود، به کسی دیگر کمک نمی‌رسد.»

با این حال یک خانم دیگر که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، نیز ادعا می‌کند که کمک‌های بشردوستانه به زنان مستحق نمی‌رسد و اکثریت زنان از روند توزیع این کمک‌ها محروم‌اند. به گفته او، وکیل گذر سهم شش خانواده آسیب‌پذیر را به خانه خود برده است.

یک تن از بانوان دیگر می‌گوید که در جریان دو سال گذشته بیشتر خانواده‌هایی که وضعیت اقتصادی‌شان بهتر بود، نیز به کمک‌های بشردوستانه نیازمندی شدید پیدا کرده‌اند، اما از طرف وکیل‌های گذر شامل فهرست دریافت‌کننده‌گان کمک‌های بشردوستانه نمی‌شوند. او می‌افزاید: «برخی خانواده‌هایی که قبلا وضعیت مالی خوب داشتند، وکیل گذر از وضعیت فعلی آنان که همه بیکارند، خبر ندارد و در نظر نمی‌گیرد.»

سرنوشت توزیع کمک‌های بشری به این ماجرا ختم نمی‌شود. شماری از زنان در گفت‌وگو با ۸ صبح از ترفندهای برخی شهروندان برای دریافت کمک‌ها حکایت می‌کنند. یک تن از این زنان می‌گوید: «بعضی‌ها دست با وکیل گذر و نماینده کوچه یکی کرده، خانه‌های بلندمنزل‌های خود را رها کرده می‌روند خانه موقتا کرایه می‌گیرند. همین که مرحله سروی و بایومتریک گذشت، کارت را به دست آورده، خانه را ترک می‌کنند. این وضعیت است. متأسفانه برعلاوه که از کمک‌های بشردوستانه مستفید نشده‌ایم، حق ما هم به زور و اخطار و شکنجه گرفته شده است.»

مستوره (نام مستعار) می‌گوید در شهر کابل معمولا کرایه‌نشین‌ها از کمک‌های بشری محروم می‌شوند. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «خودم شادم، وکیل گذر به صاحب حویلی و کسی که خانه گروهی داشت کمک داد، اما من که کرایه‌نشین هستم، به خودم گفت که کرایه‌نشین مشروعیست ندارد و نمی‌توانیم به او کمک کنیم.»

ممنوعیت کار زنان در نهادهای کمک‌کننده و عدم دسترسی زنان به کمک‌های بشردوستانه

شماری از فعالان حقوق زن و دختران معترض معتقدند که ممنوعیت کار زنان در موسسه‌های داخلی و خارجی، یکی از عوامل مهم عدم دسترسی زنان به کمک‌های بشردوستانه است. به گفته آنان، وقتی سروی‌کننده مرد با وضعیت طالبانی خانه‌ها را بررسی کند، زنان اجازه حضور نزد مردان را ندارند و از همین رو صدای آنان را نیز کسی بازتاب نمی‌دهد. این زنان می‌گویند که توزیع کمک‌های بشری در غیاب زنان، آنان را که نیاز عاجل به کمک‌های بشری دارند، با مشکلات فراوان روبه‌رو ساخته است.

کوثر نواندیش (نام مستعار) یکی از دختران معترض در کابل است. او به دلیل تشدید بازداشت‌های طالبان، با هویت مستعار با روزنامه ۸ صبح صحبت کرده است. نواندیش می‌گوید: «وقتی سروی‌کننده‌ها به خانه‌ها می‌روند، با وکیل گذر یا نماینده منطقه همراه یک طالب می‌روند و با مردانی که از قبل از طرف وکیل گذر هماهنگ شده، صحبت می‌کنند. زنان حق حضور ندارند. وقتی زن در چنین شرایطی بیرون شود، مردم هزار بد و رد به او می‌گویند و دیگر این که از ترس طالب در بین مردها رفته نمی‌تواند. اگر هیات‌هایی که می‌آیند، زن می‌بوند، زنان به‌خوبی مشکل خود را

بدون ترس مطرح می‌کردند. موسسات هم گزارشی را که کارمندان محلی‌شان می‌فرستند، همان را مد نظر می‌گیرند. عدم حضور زنان در موسسات کمک‌کننده، دسترسی زنان به کمک‌های بشری را به صفر تقرب داده است. اگر کدام مردی دلش سوخت، یکان بیوه‌زن و بی‌سرپرست را شامل لیست می‌کند. اگر نشد، از همه چیز محروم است.»

مرضیه احمدی، فعال حقوق زن، نیز در صحبت با روزنامه ۸ صبح عدم حضور کارمندان زن در نهادهای مدد‌رسان را یکی از دلایل عدم دسترسی زنان به کمک‌های بشری عنوان می‌کند. به گفته او، در کنار سنت‌های ناپسند و محرومیت زنان از عرصه‌های اجتماعی، ممنوعیت کار آنان در نهادهای بین‌المللی باعث عدم دسترسی زنان به کمک‌های بشردوستانه شده است. او تأکید می‌ورزد: «تا زمانی که زنان صدایی نداشته باشند، در جامعه به‌شدت بسته و طالبانیزه شده، کمتر مردی حاضر می‌شود پای رنج‌ها و فریاد گرسنه‌گی و فقر زنان بنشیند؛ چون بستر در حال ترویج برتری طلبی مردانه در حرکت است و طبیعتا زنان با مشکلات گسترده بیشتر از این مواجه خواهند شد.»

برنامه جهانی غذا: توزیع عادلانه نیازمند کمک رسانه‌ها و مردم است

وحیدالله امانی، سخنگوی برنامه جهانی غذا (WFP) اما در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که این نهاد تلاش می‌ورزد تا کمک‌های غذایی در زمان معین و با شفافیت کامل به نیازمندان برسد. او از رسانه‌ها و مردم می‌خواهد که در راستای شفافیت بیشتر توزیع کمک‌ها، برنامه جهانی غذا را یاری برسانند. آقای امانی می‌افزاید: «ما تمام تلاش‌های خود را می‌کنیم تا کمک‌های غذایی و امکانات محدود که داریم، به اسرع وقت به دسترس کسانی قرار بگیرد که آن‌ها واقعا مستحق هستند، ولی در این مورد رسانه‌ها و کسانی که در این پروسه دخیل هستند، همکاری‌شان لازم است.»

سخنگوی برنامه جهانی غذا در مورد شکایت زنان از روند توزیع کمک‌های غذایی و نقدی این نهاد، گفت: «ما تعقیب می‌کنیم. در جاهایی که مشکلات باشد، باید اصلاح شود. پروسه طوری است که WFP در هماهنگی نزدیک با ادارات دیگر ملل متحد، انجوهایی که در این پروسه کار می‌کنند و نهادهای مردمی که مسوولیت اجتماعی ساحات را برعهده دارند، قرار دارد. در هماهنگی با آن‌ها، تیم‌های سروی تشکیل و به ساحات ارسال می‌شوند و سروی‌های خانه‌به‌خانه را انجام می‌دهند. بعد از آن که لیست‌ها آماده شد، این لیست‌ها ارزیابی می‌شود. چون امکانات محدود است، کسانی که واقعا مستحق هستند و نیازمندی‌شان بیشتر از دیگران است، آن‌ها شامل لیست می‌شوند و کمک‌های مالی و غذایی خود را دریافت می‌کنند.»

آقای امانی تصریح می‌کند که به رغم تلاش‌های برنامه جهانی غذا، در صورتی که مشکل در توزیع کمک‌ها مشاهده می‌شود و گمان می‌رود که این کمک‌ها حیفاومیل یا هم در بازارها فروخته می‌شود، شهروندان کشور می‌توانند به شماره سمع شکایات این نهاد، شکایت درج کنند. او افزود: «اگر احیانا بازمه با وجود تلاش‌هایی که ما به راه می‌اندازیم، دیده شود که کمک‌های WFP به مستحقین نمی‌رسد، حیفاومیل می‌شود و در بازار فروخته می‌شود، مردم می‌توانند به شماره سمع شکایات که رایگان است، از ساعت ۸:۰۰ صبح روز یک‌شنبه تا ساعت ۴:۰۰ روز پنج‌شنبه تماس بگیرند. اگر اسناد و شواهد دارند، ما را کمک کنند تا مشکلی که در همان ساحه وجود دارد، رفع شود. توقع ما از مردم این است که شکایت کنند، اسناد را در اختیار ما قرار بدهند، مطمئن باشند که معلومات شخصی‌شان هیچ‌وقت افشا نمی‌شود. این شماره سمع شکایات ما ۰۷۹۰۵۵۵۵۴۴، از تمام شبکه‌ها رایگان است. شماره کمی مصرف می‌باشد و مردم باید حوصله داشته باشند.»

شهروندان مستحق کمک‌های بشردوستانه در حالی از روند توزیع کمک‌ها شکایت دارند که براساس اعلام شماری از این نهادها، تاکنون پنج درصد از بودجه درخواستی برای کمک‌های بشری را از سوی جامعه جهانی دریافت کرده‌اند. این در حالی است که چندی قبل بازرس ویژه ایالات متحده گفته بود که دست‌برد طالبان به کمک‌های بشردوستانه کودکان را گرسنه و طالبان را فریه می‌کند.



مزدک پارسی

چالش‌های مقاومت زنانه در افغانستان

انجام می‌شد نه مردم. این احزاب هیچ کار ریشه‌ای و پایدار برای کمک به نهادینه‌شدن حقوق زنان و مبارزه با دین‌خوبی و مردسالاری حاکم بر جامعه افغانستان نکردند و برعکس، با استفاده ابزاری از زنان و راه‌اندازی برنامه‌های مضحک و عوام‌فریبانه، به گونه غیرمستقیم سبب تداوم زن‌ستیزی و کم‌اهمیت جلوه دادن نقش زنان در جامعه شدند.

به این ترتیب، نخستین تجربه حزب‌سازی پس از صدور دموکراسی - که احزاب مهم‌ترین رکن نمایش آن است - به افغانستان، منجر به ورشکسته‌گی عبرت‌آور و ناامیدکننده شد. اگر احزاب سیاسی از نفوذ بلندی در میان مردم برخوردار شده و ظرفیت اعمال فشار بر رژیم طالبانی را می‌داشتند، امروز زنان به‌عنوان شهروندان معترض، به تنهایی مسوولیت مقاومت در برابر محدودیت‌های زن‌ستیزانه طالبان را بر دوش نمی‌گرفتند و این گروه نیز قادر نبود بی‌باکانه و بدون محاسبه به سرکوب زنان معترض بپردازد.

در کنار احزاب سیاسی، نهادهای متعدد مدافع حقوق زنان نیز نه تنها کار بنیادی و پایداری برای زنان افغانستان نکردند، بلکه با رویه مشابه احزاب سیاسی، یکی از عاملان وضعیت فاجعه‌بار کنونی زنان هستند. مسوولان این نهادها که تجارت پرسودی را به بهانه دفاع از حقوق زنان در افغانستان راه‌اندازی کرده بودند و حالا در کشورهای غربی زنده‌گی راحتی دارند، هنوز دست از کاروبار «دفاع از حقوق زنان» نکشیده و تلاش دارند از دختران معترض در افغانستان زیر سلطه طالبان، در نشست‌های بین‌المللی «نماینده‌گی» کنند که واکنش زنان معترض را در پی داشته است. تنها کاری که گاه‌گاهی این سلبریتی‌های «مدافع حقوق زنان» در غرب می‌خواهند انجام دهند، درود فرستادن به شهامت و غرور دختران معترض است و بس؛ اما اگر دوباره فرصتی برای پروژه‌گیری و ادامه تجارت «دفاع از حقوق زنان» فراهم شود، مطمئنم که این تاجران حریص و ریاکار برمی‌گردند تا پول بیشتری به جیب بزنند.

یادآوری و برجسته‌سازی این عوامل نباید ما را نسبت به آینده مقاومت شجاعانه زنان افغانستان در برابر توحش طالبانی بدبین کند. مطرح کردن چالش‌ها و دشواری‌های اعتراض زنان به‌خاطری است تا آنان با هوشیاری بیشتر و متکی بر ظرفیت مستقلانه خودشان دست به طرح استراتژی‌های کارساز اعتراضی بزنند و چشم به راه هیچ رهبر و رییس خارج‌نشین و یا دولت بیرونی نباشند. سلبریتی‌های به اصطلاح مدافع حقوق زنان و دولت‌های غربی لیبرال، بیشتر در فکر تأمین منافع خودشان هستند تا نگران وضعیت اسفبار زنان در افغانستان زیر کنترل طالبان.

را به ناامیدی و انفعال می‌دهد. فروکش کردن اعتراض‌ها اما به‌معنای شکست و پایان مقاومت زنانه در افغانستان نیست. اعتراض‌ها با توجه به وضعیت جاری ممکن است دوباره اوج گیرد و حتا شدیدتر هم شود. اعتراض زنان همچون خاری بر چشمان طالبان هرازگاهی به آنان گوشزد خواهد کرد که خشم زنان دست از سر این گروه بر نمی‌دارد.

فسادزده‌گی احزاب سیاسی و نهادهای مدافع حقوق زنان

پس از یازدهم سپتامبر و ورود غربی‌ها به افغانستان، بازار حزب‌سازی به‌یکباره گرم شد. بیش از صد حزب با اکت‌وادهای ظاهرا مردمی به میدان سیاست وارد شدند. بیشتر این احزاب که از استحاله تنظیم‌های جهادی، تجزیه حزب دموکراتیک خلق و از آدرس سازمان‌های مائویست پدید آمده بودند، به دلیل عدم برخورداری از پایه توده‌ای، با کرایه و یا خرید شناسنامه‌های مردم، در وزارت عدلیه دولت پیشین ثبت نام کرده و جواز فعالیت گرفتند. این احزاب که باید از جایی تمویل می‌شدند و حتا با این اشاره وارد میدان شده بودند، با فعالیت‌های ان‌جی‌اویی نه تنها کاری برای مردم انجام ندادند که به بخشی از فساد رایج در دولت مورد حمایت غربی‌ها مبدل شدند و از این سبب، به دامان این دونر و آن دونر چنگ زدند تا «چانت‌ه خالی»شان را پر کنند.

احزاب و گروه‌های وابسته به کشورهای غربی در این خوردوردها توانستند صاحب‌ان‌ونوال شده، به بورسیه و مدال برسند؛ اما بقیه که وابسته‌گی کمتری داشتند و یا «هنر» پروژه‌گیری را بلد نبودند، در حد گرفتن جواز فعالیت ماندند و کسی هم به سراغ‌شان نرفت. احزابی که صاحب‌ان‌ونوال شده و برنامه‌های ان‌جی‌اوسازی و پول کشیدن‌شان پررونق شد، بزرگ‌ترین فعالیت‌های آن‌ها راه‌اندازی چند تظاهرات با افراد کرایه‌ی بود که بیشتر برای جلب توجه سفارت‌خانه‌های غربی (دونرها)

جامعه‌دین‌زده و مردسالار
 زنان در جامعه‌ای دست به اعتراض زده‌اند که بیشتر شهروندانش به دلیل ابتلا به ویروس دین‌زده‌گی و مردسالاری نسبت به زنان نگاه تحقیرآمیز دارند: زنان باید در خانه باشند و فرزندان‌شان را بزرگ کنند، نه در خیابان برای اعتراض. زنان باید آنچه مردان می‌گویند را بپذیرند. این مردان شامل همه می‌شود؛ از پدر، شوهر، برادر و پسر گرفته تا ملا و زمام‌دار کشور. در چنین جامعه‌ای زنان نهایتاً می‌توانند درس بخوانند، برای خرید به بازار بروند و کار کنند. اما آنان نمی‌توانند سلطه مردسالاری را زیر پرسش بزنند و یا در برابر سیستم سیاسی خودکامه قد علم کنند.

وقتی زنان دین‌زده‌گی و مردسالاری را به چالش بکشند، دیگر فرقی میان ملا و «روش‌فکر» وجود ندارد. همه برای این که زنان دوباره به موقعیت برده‌وار قبلی برگردند، متحدانه در برابر مقاومت زنانه می‌ایستند تا جامعه «منحرف» نشود. مقابله با مقاومت زنانه در دو شکل ظاهر می‌شود: نخست، فعال و قابل دید و دوم، غیرفعال و نامرئی. رویه نخست را در حال حاضر طالبان و همفکران‌شان انجام می‌دهند و رویه دوم را، مردان و حتا زنان دین‌زده و سنتی. در افغانستان بیشتر مردان یک طالب درونی دارند که گاهی آشکار و گاهی نهان می‌شود.

اعتراض زنان تا کنون به این دلیل نتوانسته از پشتیبانی گسترده مردان برخوردار شود که بیشتر مردان افغانستان با دهن کجی به این اعتراض‌ها نگاه می‌کنند: زن چه باشد و اعتراضش. آنان نه خودشان جرئت مقاومت در برابر موج رو به گسترش تندروی اسلامی را دارند و نه هم شهامت پذیرش این را که زنان غرور بیشتری از خود به خرج داده و رژیم طالبانی را در حد توان خود به چالش کشیده‌اند.

با این وصف، جنبش‌هایی که نتوانند حمایت بقیه نیروهای جامعه را جلب کنند، در نهایت فروکش می‌کنند؛ چون خشم و عصیان معترضان جایش

به نظر می‌رسد یکی از معدود کورسوه‌های امید در سرزمین فاجعه‌زده و مبتلا به ویروس ترس و یاس ما نیز کم‌کم در حال ناپدیدشدن است. این وضعیت گرچه از همان روزهای نخست قابل پیش‌بینی بود؛ اما دوست داریم این یکی متفاوت از آب در بیاید و به سرنوشت دیگر جنبش‌های اعتراضی در افغانستان دچار نشود. البته این علاقه صرفاً بچه‌گانه نیست؛ بلکه با توجه به وضعیت متفاوت برخاسته از اعمال شدیدترین محدودیت‌های زن‌ستیزانه، تصور می‌شود که زنان ممکن است دست از مقاومت برندارند.

برای زنان معترض، توحش طالبانی کمتر قابل تحمل است تا مردان. شکی وجود ندارد که مردان نیز زجر و زبونی زیادی می‌کشند و زیر فشارهای روزافزون طالبان خردوخمیر شده‌اند؛ اما با این حال، در مقایسه با زنان وضعیت بهتری دارند و دست‌کم هنوز از حقوق و امتیازهای ناچیزی برخوردار هستند. این به لطف مردسالاری حاکم بر جامعه افغانستان است.

سیاست حتا در دموکرات‌ترین و توسعه‌یافته‌ترین کشورها مردم‌محور است؛ اما این وضعیت در کشور توسعه‌نیافته‌ای مثل افغانستان بدتر از هر جای دیگر از زنان قربانی می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که آنان حتا از حقوق اساسی آموزش، کار، ورزش و تفریح نیز محروم می‌شوند، چه رسد به حق اعتراض در برابر سیستم سیاسی و به چالش کشیدن بربریت دینی حاکم بر کشور. از این نظر، تصور می‌شود مقاومت زنانه در مقایسه با مقاومت مسلحانه مردانه - که پیش از فروکش کردن اعتراض زنان، رو به کاهش می‌رفت و حالا تقریباً به صفر تقرب کرده است - سرسختی و پایداری بیشتری داشته باشد و نباید به این ساده‌گی در برابر موج ویرانگر خشونت و سرکوب طالبانی فروکش کند. با این حال، مقاومت زنانه کنونی در افغانستان با چالش‌های جدی روبه‌رو است که سعی دارم تا حد امکان به آن بپردازم.

حمله‌ای براعتما

محمدعلی نظری



کسب آن نشده‌اند. روابط این گروه با مردم تا کنون بر ترس استوار بوده است. طالبان مردم را می‌ترسانند تا آن‌ها وادار به سکوت شوند. این وضعیت اما نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد. روزی، دیگر ابزار ترس کارایی خود را از دست می‌دهد و آن زمان در غیبت ترس و اعتماد، رژیم طالبان نیز آسیب خواهد دید. آن چه مردم را نگران کرده، این قسمت از ماجراست که ادامه این روند، خانواده‌های بسیاری را فرو می‌باشد.

اعتماد از آن دسته سرمایه‌های اجتماعی است که مورد حمله قرار گرفته، اما هنوز نابود نشده است. مردم افغانستان تا کنون به ضرب‌المثل «مردا ره قول اس» اتکا می‌کنند. در این جا، واژه «مرد» از جنسیت کسی نماینده‌گی نمی‌کند. این مرد، مرد فزیک نیست، بلکه مرد فرهنگی است. در فرهنگ مردم افغانستان، کسی که به وعده‌اش عمل می‌کند و پای حرفش می‌ایستد، مرد است، خواه مذکر باشد یا مونث. در جامعه هنوز بسزایند آن‌هایی که به وعده‌های خود عمل می‌کنند، به سخنان خود ارزش می‌دهند و در مواجهه با دیگران از فریب و نیرنگ کار نمی‌گیرند. این دسته آدم‌ها، در حقیقت علیه طالبان و سیاست حمله بر اعتماد مبارزه می‌کنند. راست گفتن، به وعده عمل کردن و اعتماد کسی را نشکستن، نوعی از مقاومت در برابر طالبانی شدن جامعه و تکثیر بی‌اعتمادی است.

در چنین اوضاعی، نخبه‌های جامعه مسوولیت دارند که از این سرمایه اجتماعی محافظ کنند. با پیوستن به آن دسته آدم‌ها که با رفتار و گفتار خود هنوز اعتماد را در جامعه زنده نگه داشته‌اند، می‌شود تا حد زیادی علیه بی‌اعتمادی مبارزه کرد.

خاطر آرام صحبت نمی‌تواند. این که طالبان به درون خانه‌ها و حلقه‌های دوستی مردم وارد شوند، نه برای این که تعامل و ارتباط دوجانبه با جامعه برقرار کنند، بلکه به این هدف که با گرفتار کردن مردم، به آن‌ها آسیب بزنند، وضعیتی را خلق می‌کند که در آن کسی به کسی اعتماد نتواند. این وضعیت، روی نسل‌های آینده نیز تاثیر می‌اندازد. دروغ و فریب جای اعتماد را می‌گیرد و مردم نسبت به هم‌دیگر بدبین و لاجرم از هم‌دیگر دورتر می‌شوند. آسیب زدن به اعتماد اعضای خانواده‌ها و جامعه، یک شمشیر دولبه است. این شمشیر از یک طرف به جامعه، خانواده‌ها و روابط اجتماعی آسیب می‌زند و از سوی دیگر گردن بانیان خود را هم می‌برد. نابودی اعتماد یا آسیب زدن به آن، باعث دوری و بی‌اعتمادی مردم به طالبان هم می‌شود. طالبان برای بقای رژیم خود، به حمایت مردمی نیاز دارند، اما تا حال موفق به

آن‌ها از درون خانواده‌ها، کوچه‌ها و قریه‌ها اطلاعات می‌دهند که باعث به زندان افکندن و شکنجه شدن اعضای آن خانواده یا کوچه و قریه می‌شود. گاهی این به زندان افکندن‌ها به دلایل بسیار واهی اتفاق می‌افتد. در نقاط مختلف کشور این وضعیت حاکم است. حتا در مناطقی، گفته می‌شود که اعضای یک خانواده به‌آسانی نمی‌توانند در مورد وضعیت حاکم با هم‌دیگر صحبت کنند. از این می‌ترسند که مبادا سخنی خلاف میل طالبان بزنند و آن سخن به گوش جنگ‌جویان این گروه برسد و برای آن‌ها درد سر بیافریند. در جامعه از خانواده‌هایی صحبت می‌شود که برادر جاسوسی غیررسمی برادر خود را می‌کند و باعث به زندان افتادن او می‌شود. این وضعیت، اعتماد را در میان خانواده‌های بسیاری نابود کرده و به کلیت جامعه آسیب زده است. حالا گفته می‌شود که در حلقه‌های دوستان بسیار نزدیک نیز کسی با



شکایت باشندگان ولسوالی پرچمن فراه:

طالبان کمک‌ها را به افراد و آشنایان خود توزیع می‌کنند

۸ صبح، فراه

۶۶

فضل احمد گفت: «گوش موسسه‌ها به دست طالبان است. هر جایی که گفتند، همان قریه را سروی و کمک توزیع می‌کنند. فرق نمی‌کند که مستحق است یا نه. به مردمی که گرسنه هستند، کمک داده نمی‌شود.»

هم به اعضای خانواده‌های جنگ‌جویان این گروه که در نبردها کشته شده، توزیع کرده‌اند. به گفته باشندگان ولسوالی پرچمن فراه، توزیع کمک‌ها در این ولسوالی عادلانه نیست و تنها قریه‌ها، افراد، بسته‌گان و اقوام طالبان از آن مستفید می‌شوند. شماری از باشندگان قریه‌های دور دست ولسوالی پرچمن فراه به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که کمک‌های نقدی موسسات به قریه‌های مرکز پرچمن و به افرادی که مستحق نبوده‌اند، توزیع شده است. این شمار از باشندگان تصریح می‌کنند که به قریه‌های اطراف این ولسوالی در حالی که شمار

زیادی از نیازمندان زنده‌گی می‌کنند، کمک نمی‌رسد. فضل احمد، یکی از باشندگان قریه قیصار ولسوالی پرچمن فراه، از روند امدادسانی موسسه‌ها در این ولسوالی شکایت دارد و می‌گوید که این روند عادلانه نیست. به گفته وی، افراد مستحق از این روند باز می‌مانند، اما به آنانی که نیازمند نیستند، کمک‌های موسسه‌ها توزیع می‌شود. او گفت: «گوش موسسه‌ها به دست طالبان است. هر جایی که گفتند، همان قریه را سروی و کمک توزیع می‌کنند. فرق نمی‌کند که مستحق است یا نه. به مردمی که گرسنه هستند، کمک داده نمی‌شود. به کسانی کمک داده می‌شود که طالب آن‌ها را معرفی کند. معیار نزدیک به دو سال در ولسوالی ما همین است. به همین قریه ما یک دفعه کمک از طرف WFP آمد که او هم به ۳۰ درصد مستحقین رسید. والله خیرا حافظا، دیگر ما کمک ندیدیم؛ اما همه‌روزه می‌شنیدیم که به کدام قریه این قدر کمک توزیع شده، به کدام قریه مقداری، چون قریه‌جات طالبان است.»

عبدالعزیز، باشندگان قریه واسپ پرچمن است. به گفته او، خانواده‌های زیادی هستند که تا سه مرحله کمک نقدی دریافت کرده‌اند، اما خانواده‌های بی‌بضاعتی نیز در قریه‌های دورافتاده وجود دارند که حتا از کمک‌های مواد غذایی نیز محروم شده‌اند. او دخالت طالبان و اختصاص کمک‌ها به مناطق مشخص را از دلایل عمده بازماندن افراد فقیر از روند امدادسانی بیان می‌کند. عبدالعزیز

به روزنامه ۸ صبح گفت: «به ما کمک نرسیده است، جز یک بار که از طرف WFP مواد خوراکی آن هم به شکل ناچیزی توزیع شد. کمک‌های نقدی که تا هنوز به منطقه ما توزیع نشده، فقط سه بار کمک نقدی به قریه‌جات نزدیک و تحت مرکز پرچمن مثل قریه‌جات میدانک، لغ‌جان، نورآباد، سبزانار و تولی توزیع شده که آن افراد هم مستحق نبوده‌اند.»

به گفته این باشندگان قریه واسپ، طالبان برای توزیع کمک‌ها اولویت‌بندی دارند. او گفت: «اول می‌گویند که مجاهد، از آن که خلاص می‌شود، قوم، خویش و اولاد. پس از آن، این‌جا تا به پیر و شیخ هم به خاطری که خود طالبان مرید بودند، کمک‌ها توزیع شده است. خود طالبان می‌گویند که مجاهدین مستحق هستند، اول باید به آن‌ها توزیع شود. هرچه پول که کمک شده، فقط به نفرهای خود و قوم‌ها خود می‌دهند. دیگر مردم غریب و فقیر از کمک پولی محروم‌اند.»

گفتنی است که پیش از این نیز در مورد توزیع کمک‌ها توسط فرماندهان طالبان به افراد و مناطق مورد نظرشان خبرهایی منتشر شده بود. پرچمن تنها ولسوالی و منطقه‌ای نیست که طالبان در آن مردم فقیر و نیازمند را از روند امدادسانی محروم کرده‌اند. طالبان در ولایت غور نیز کمک‌های توزیع‌شده توسط موسسات را از مردم پس گرفته و آن را بین خود تقسیم کرده یا به گفته خودشان، به «ساخت‌وساز سرک» اختصاص داده‌اند.

مادرانه‌گی و وضعیت مادران در افغانستان

فاطمه سرکش



مادر سازی و مادری زیر سایه طالبان

در نگاه طالبان زن یک برده جنسی و ماشین تولید مثل است. برای همین، تا بخواهند زن را تکریم کنند از نقش مادری او یاد می‌کنند. یکی از دلایلی که امروز دروازه‌های مکتب و دانشگاه را بسته و حق کار را از زنان گرفته‌اند، همین نوع نگاه نسبت به زنان است. آن‌ها زنان را در پست‌خانه‌ها رانده‌اند تا به شغل مد نظر طالبان (همسری و مادری) رسیده‌گی کنند. سیاست‌هایی که طالبان در پیش گرفته‌اند، به گونه مستقیم منجر به مادر سازی زنان شده است؛ طوری که دختران بازمانده از مکتب به شوهر داده می‌شوند و یا شرایط اقتصادی‌ای که با آمدن طالبان ایجاد شده است، مردم را مجبور کرده تا دختران‌شان را به شوهر داده و در بدل آن پول بگیرند.

همچنان، وضعیت مادران زیر سایه طالبان ناام و اسفبار است. زنان در شرایطی باردار می‌شوند که نه حالت روانی خوبی دارند و نه وضعیت اقتصادی آن‌ها جوابگوی نیازهای خود و فرزندان‌شان است. ناامنی اقتصادی در بسیاری موارد سبب سوءتغذیه در مادران و نوزادان شده است. کودک در شرایطی به دنیا می‌آید که مراقبت صحی از نوزاد و مادر وجود ندارد و در نتیجه، امکان این که مادر در معرض مرگ و یا بیماری قرار گیرد بیشتر می‌شود. سال گذشته، صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNEP) نسبت به وضعیت زنان باردار در افغانستان ابراز نگرانی کرده و در گزارشی اعلام کرد که افغانستان با ۶۲۸ مورد مرگ‌ومیر مادران در هر ۱۰۰ هزار ولادت زنده، یکی از کشورهای با بلندترین میزان مرگ‌ومیر مادران در حوزه آسیا و اقیانوسیه است.

در پایان می‌توان گفت که اگرچه با متن‌های بالابند از مادران قدردانی می‌شود؛ اما آنچه در جامعه افغانستان بر مادران گذشته و می‌گذرد، بسیار اسفبار است. مادرانی که غم از دست دادن فرزند آنان را داغیده کرده است، مادران فرزندان گم‌شده، مادرانی که فرزندان‌شان را برای پرکردن دست‌خوآن خود فروخته‌اند و مادرانی که به اجبار مادر شده‌اند، بیان‌گر این نکته است که مادر بودن در این سرزمین، اضطرابی است که تمام نمی‌شود.

بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف)، در افغانستان و دیگر کشورهای جنوب آسیا بیش از ۲۹۰ میلیون کودک مجبور به ازدواج شده‌اند. یونیسف اقتصاد ضعیف خانواده‌ها و بسته شدن درب مکتب‌ها به روی دختران را از عوامل عمده تشدید کودک‌همسری در افغانستان عنوان کرده است.

کودک‌همسری چرخه شومی است که از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود. هرچند ترک تحصیل و ظرفیت‌سازی برای خود، آسیب‌های ناشی از جداسدن کودک از همسالان، از دست دادن دوره نوجوانی و جوانی، فشار کار خانگی و رابطه جنسی زودتر از موعد، برخی از آسیب‌های کودک‌همسری بوده است؛ اما یکی از پیامدهای جبران‌ناپذیر آن بارداری اجباری است که منجر به زایمان در سنین کودکی می‌شود. این‌جا، کودک‌همسری به بحران کودک‌مادری تبدیل می‌شود. بدین لحاظ، گفته می‌توانیم که به هر اندازه که در کشور ما کودک‌همسری افزایش یابد، تعداد مادران کودک یا مادرانی که به اجبار مادر شده‌اند، نیز افزایش می‌یابد.

مادری برای زنان وجود ندارد، نمی‌تواند روزی برای بزرگداشت از مادران باشد. نگاه جامعه به زن به گونه‌ای است که مادری را وظیفه از پیش تعیین‌شده دختران می‌داند و زنی تا مادر نشود، کامل دانسته نمی‌شود. از زمانی که دختری در خانواده تولد می‌شود، پیش‌فرضی نسبت به او وجود دارد که در آینده او یک مادر خواهد شد. در حالی که ممکن تنها انتخاب او مادری نباشد و یا توانایی مادر شدن به‌طور زیستی و طبیعی در بدن او نباشد. مزید بر این، بعد از مادر شدن نیز جامعه اصرار دارد که زن را تنها در نقش مادری اش ببیند. زن اگر در آن زمان دنبال خواسته‌ها و دغدغه‌های دیگری جدا از فرزندش برود، سرزنش می‌شود و باید نقش مادری را در هر حالتی که هست، با خود داشته باشد.

به‌سان بسیاری از مناطق دیگر دنیا، در افغانستان نیز یک تصویر مقدس و بسیار آرمانی از مادر وجود دارد که مادر در آن «فداکار»، «مهربان» و «ازخودگذر» در پیوند به «غریزه مادری» تعریف می‌شود. در این شکی نیست که نزدیک به تمام مادران چنین صفاتی را در خود دارند و این صفات به‌خودی خود نیک هستند؛ ولی مساله وقتی پیدا می‌شود که مادری تنها وظیفه زن دانسته شود و در صورت نبود صفات ذکر شده یا کمی آن در وجود مادر، برچسب بد به آن مادر زده شده و از لیست «مادر خوب» خط زده می‌شود.

از کودک‌همسری به کودک‌مادری

کودک‌همسری یکی از پدیده‌های زشت و ناپسندی است که در بسیاری از مناطق جهان به‌شمول افغانستان وجود دارد. سالانه میلیون‌ها کودک به دلایل مختلف مجبور به ازدواج می‌شوند. هرچند کودک‌همسری از دیر باز در افغانستان وجود داشته است؛ اما قدرت‌گیری طالبان این پدیده را شدت را بخشید. راندن دختران به چهاردیواری خانه و محرومیت آنان از آموزش سبب شده است که خانواده‌ها بی‌توجه به سن و خواست دختران‌شان آنان را به شوهر دهند. از سویی هم، خانواده‌های زیادی به دلیل فقر و ناداری در عوض پول ناچیز دختران‌شان را به‌نام ازدواج، به مردی فروخته‌اند.

مادران افغانستان مادرانی‌اند که خود تاریخ هستند. با نگاهی به وضعیت، حالت و قصه‌های آنان می‌توان تمام سرگذشت تاریخ وطن را دانست. صدها سال قبل ابوالفضل بیهقی در داستان «بر دار کردن حسنگ وزیر» درباره مادر او می‌نویسد که «و مادر حسنگ زنی بود سخت جگرآور». از آن زمان تا کنون، میلیون‌ها زن جگرآور در این سرزمین زیسته و تاریخ ما پر است از «جگرآوری» مادران. دورتر نمی‌رویم، همین چهار دهه گذشته را از نظر می‌گذرانیم. مادران فرزندگم‌کرده، مادرانی که خود کمر فرزندان‌شان را برای جنگ بستند، مادرانی که فرزندان‌شان در جنگ شهید شدند، اما ایرو خم نکردند و به جسد نادیده فرزندان‌شان اشک ناریخته فرزند دوم‌شان را روانه سنگر کردند. مادرانی که در زمان سلطه نخست طالبان، فرزندان کشته شد، مرد نان‌آور نداشتند و خودشان نیز از حق کار و بیرون رفتن از خانه محروم بودند. مادرانی که در زمان جمهورییت سنگ به جگر بسته و فرزندان‌شان را در جاده‌ای که مابین در آن فرش شده بود، در مکتبی که امکان مسمومیت فرزندان در آن وجود داشت و در آموزشگاهی که امکان انتحار و انفجار در آن می‌رفت، برای آموختن علم و هنر فرستادند.

مادر فرمانده امیر و خیرخواه را در نظر آورید، یا مادران شهدای کاج را تصور کنید، و یا هر مادری که زیر چشم‌تان می‌آید و جامعه آن‌ها را «مادر داغدار» نامیده است. آنان مادرانی‌اند که زنده‌گی خود را با مرگ فرزندان‌شان دفن کرده‌اند و مرگ را به زنده‌گی‌شان پیوند زده‌اند. در کشوری مثل افغانستان که همواره در کشاکش زادن و کشتن بوده، مادرانه‌گی ذوب شده است. زن در این میان فقط موجود «جگرآور» بوده است. در مرگ و زادن فرزند اختیاری ندارند؛ ولی هر بار فرزندی کشته می‌شود، مادری نیز قسمتی از وجودش می‌میرد.

روز مادر روز تکریم از زن نیست

روز مادر در سرزمینی مثل افغانستان که زن نسبت به بدن خود حقی ندارد و چیزی به‌نام «حق انتخاب

ترکیه؛ باناتویا علیه آن؟

شجاع الدین امینی | بخش دوم



در بخش اول به عوامل داخلی که منجر به بی‌اعتمادی میان ترکیه و متحدان غربی آن شد پرداخته شد: اعتراضات پارک گزی، کودتای نافرجام ۲۰۱۶، و بازنشدن دروازه اتحادیه اروپا به روی ترکیه. در بخش دوم به عوامل خارجی پرداخته می‌شود که بسیاری‌ها از آن، گریز از غرب و چرخش به شرق از سوی ترکیه تعبیر می‌کنند. به این معنی که ناراضی‌تری ترکیه از متحدان غربی‌اش سبب شده تا متحدان جدید در شرق پیدا کند: روسیه، چین و ایران.

۱- ترکیه و روسیه

دو عامل را در چرخش ترکیه به سمت روسیه می‌توان موثر خواند: ۱- بحران بزرگ مالی ۲۰۰۸ که دامن‌گیر امریکا شد و همین‌طور تنش‌های لفظی میان مقامات دو کشور؛ ۲- ناامیدی از عضویت در اتحادیه اروپا. ترکیه به زعم خود برای آنکه پاسخ بی‌مهری‌های متحدان غربی‌اش را داده باشد، به روسیه نزدیک شد. روسیه در سال ۲۰۱۴ پس از آن‌که جزیره کریمه را تصرف کرد، ترکیه در موضع‌گیری علیه روسیه با کاروان ناتو همراه نشد. البته جزیره کریمه را منطقه اشغالی خواند و از شناسایی آن سر باز زد، اما در اعمال تحریم علیه روسیه، ناتو را همراهی نکرد. هم‌چنان ترکیه در سال ۲۰۱۷ به‌رغم مخالفت ناتو موشک‌های دفاعی ضد هوایی موسوم به (S۴۰۰) را از روسیه خریداری کرد که در واکنش به آن، امریکا بر صنعت دفاعی ترکیه تحریم اعمال کرد و از ارسال جنگنده‌های F۳۵ به نیروی هوایی ترکیه امتناع ورزید. همین‌طور ترکیه در «شورای اروپا» مبنی بر اخراج روسیه از آن برخلاف بقیه کشورهای غربی رأی ممتنع داد. در جنگ جاری اوکراین نیز از همراهی با کاروان ناتو در حمایت نظامی از اوکراین و اعمال تحریم‌ها علیه روسیه دوری گزیده است. ترکیه به نحوی کوشیده است تا توازن میان روسیه و اوکراین را نگهدارد و یکی را فدای دیگری نکند. چندی قبل اسماعیلی‌دمیر رییس سازمان دفاعی ترکیه اظهار داشت که ترکیه ممکن است بخش دوم خرید موشک‌های (S۴۰۰) از روسیه را انجام دهد. شنیدن این خبر برای اعضای ناتو گوش‌خراش است و رابطه ناتو با ترکیه را بیش‌تر آسیب می‌زند.

روسیه شریک درجه اول تجاری ترکیه به شمار می‌رود. براساس آمار ارائه‌شده در سال ۲۰۱۳، صادرات ترکیه به روسیه از ۱ میلیارد دلار در دهه ۱۹۹۰ به ۷ میلیارد دلار و واردات از روسیه از ۱ میلیارد دلار به ۲۵ میلیارد دلار افزایش داشته است (گل‌محمدی، ۱۴۰۰: ۱۹۳). وابسته‌گی تجاری ترکیه با روسیه البته وابسته‌گی نامتقارن

چین که معترضان بگونه بی‌رحمانه از سوی دولت وقت سرکوب شدند، ترکیه برخلاف بقیه اعضای ناتو از نکوهش این واقعه خود داری کرد و آن را مساله داخلی چین دانست.

ترکیه و چین در زمینه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی دینی در پیرامون خود نگرانی مشترک دارند. رابطه میان دو کشور بیش‌تر محصور در زمینه تجارت است و به خرید و فروش تسلیحات پیش‌رفته منجر نشده است. برای نمونه، ترکیه می‌خواست در سال ۲۰۱۵ سامانه دفاعی موشکی از چین خریداری کند، ولی پس از مواجه‌شدن با واکنش ناتو از آن صرف نظر کرد. ولی در زمینه تجارت، بر اساس آمار ارائه‌شده، حجم تجارت ترکیه با چین در سال ۲۰۰۰ حدود ۱ میلیارد دلار بود، اما در سال ۲۰۱۳ به ۲۸ میلیارد دلار افزایش یافت (پیشین: ۲۲۶).

عاملی که بر رابطه ترکیه و چین سایه افکنده، اویغورهای ترک است. ترکیه به نحوی با اویغورها همدلی نشان داده و علیه چین موضع‌گیری داشته است. ترکیه علاوه بر پیوند دینی، پیوند قومی-فرهنگی با اویغورها دارد. از این‌رو، حاکمان ترکیه به جای استفاده از نام «سنکیانگ»، «ترکستان شرقی» را بیش‌تر استفاده می‌کنند. ترکیه میزبان اویغورهای مخالف چین بوده است و حتی به فعالیت علیه چین به این گروه در خاک خود اجازه داده است.

۳- ترکیه و ایران

افزون بر روسیه و چین، ترکیه در زمینه برنامه هسته‌ای ایران و اعمال تحریم بر این کشور ناتو را همراهی نکرده است. البته رابطه ترکیه با ایران به پیمانۀ رابطه با روسیه و چین گرم نیست. ترکیه در سال ۲۰۱۸ خروج یک‌جانبه امریکا از برجام و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران را ناپذیرفتنی خواند. در سال ۲۰۱۰ به عنوان عضو غیردائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به اعمال تحریم‌ها علیه ایران خلاف متحدان غربی‌اش رای منفی داد. حجم تجارت میان این دو کشور نیز سیر صعودی داشته است. برای نمونه، از ۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش داشته است. البته پس از وضع تحریم‌های بیش‌تر علیه ایران از سوی کشورهای غربی، حجم رابطه تجاری میان دو کشور کاهش پیدا کرد. این در حالی است که ترکیه به دنبال بهبود رابطه با اسرائیل است و هم‌چنان از تحرکات جمهوری آذربایجان علیه ایران حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد دو عامل رابطه نیم‌بند میان ترکیه و ایران را پایدار نگهداشته است: اسلام‌گرا بودن حزب عدالت و توسعه و هم‌چنان شعارهای به ظاهر غرب‌ستیزانه آقای اردوغان. اردوغان اگر بد هم باشد، وقتی خلاف امریکا شعار دهد، محبوب ایران واقع می‌شود؛ چون که امریکاستیزی وجه اساسی سیاست خارجی ایران را می‌سازد.

ناراضی‌تری ترکیه از متحدین غربی‌اش سبب شده است تا به سیاست منطقه‌گرایی فعال روی آورد. این کشور که «سیاست عدم مشکل با همسایه‌گان» را کنار گذاشته بود، به تازه‌گی از سر گرفت و به منظور بهبود رابطه با عربستان، امارات متحده عرب، اسرائیل، مصر و... تلاش‌هایی را روی دست گرفت.

۳- اردوغان، پوتین و شی‌جین پینگ

میان این سه رییس‌جمهور چند وجه مشترک دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این وجوه مشترک یکی از عواملی باشد که اردوغان را واداشته است تا نگاه جدی‌تری به سمت شرق داشته باشد:

- هرسه اقتدارگرا هستند. حزب عدالت و توسعه پس از آن‌که در سال ۲۰۱۱ در

انتخابات پارلمانی پیروز شد و به‌تنهایی کابینه تشکیل داد، اردوغان به تحکیم پایه‌های قدرت خود تلاش کرد و سیاست «عدم مشکل با همسایه‌گان» را کنار گذاشت که بسیاری‌ها این دوره را «شبه‌اقتدارگرایی» می‌نامند. هم‌چنان بسیاری‌ها، سرکوب ناشی از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ و تغییر نظام از پارلمانی به ریاستی را دوره «اقتدارگرایی» عنوان داده‌اند. در اقتدارگرا بودن پوتین و شی به نظر می‌رسد چندان تردیدی وجود نداشته باشد.

- هرسه از موقعیت خود در جهان حاضر راضی نیستند؛ یعنی رفتار تجدید نظرطلبانه دارند و می‌خواهند قدرت و شهرت افزون‌تری برای خود کمایی کنند. این شعار همیشگی اردوغان که دنیا بزرگ‌تر از پنج کشور و بسیار بزرگ‌تر از یک کشور است می‌تواند تأییدی بر این سخن باشد. - هرسه به ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی وفاداری نشان نمی‌دهند. موضع پوتین و شی در زمینه روشن است، ولی موضع اردوغان هم پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ دارد روشن‌تر می‌شود و به موضع آن‌دو نزدیک‌تر.

- هرسه هوای سروری بر سایرین را در سر دارند. به این معنی که اردوغان می‌خواهد شکل جدیدی از امپراتوری عثمانی را از نو پی‌افکند و خاور عرب و ترک را ذیل لوای واحد متحد نگهدارد، روسیه می‌خواهد امپراتوری تزار روسیه را از نو سامان بخشد و گلیم حاکمیت خود را بر نیمی از پهنه زمین بگستراند، شی می‌خواهد که عظمت از دست‌رفته چین را که روزگاری مرکز عالم خوانده می‌شد، از نو احیا کند. از دینگ‌شیائوپینگ تا شی همه یک خواست مشترک را دنبال می‌کنند: بازگرداندن دنیایی که در آن چین کشور غالب است و دیگر کشورهای مرتبط پیرو آن هستند. همان‌گونه که رعیت‌ها برای دادن خراج و ادای احترام به پکن می‌آمدند (الیسون، ۱۳۹۹: ۱۹۳).

جمع‌بندی

با توجه به آنچه گفته آمدیم به نظر نمی‌رسد ترکیه به پشت‌کردن کامل به ناتو و هم‌چنان خروج از آن رضایت دهد؛ چون هژمونی و سیطره‌ای را که از آدرس ناتو در پیرامون خود اعمال می‌کند، سست خواهد شد. هم‌چنان به نظر نمی‌رسد ترکیه از تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا بگونه کامل انصراف دهد؛ چون پیوستن به اتحادیه اروپا مزیت‌هایی دارد که ترکیه با ماندن در کنار روسیه و چین نمی‌تواند به آن دست پیدا کند. ترکیه می‌کوشد برای فعلاً میان غرب و شرق نوعی موازنه‌سازی کند. ترکیه دریابد که امریکا هم‌چنان تنها قدرت برتر می‌ماند و خیزش اقتصادی چین دنیای تک‌قطبی را زیر و زبر نمی‌کند و هم‌چنان زمینه برای پیوستن آن به اتحادیه اروپا باز می‌شود، ممکن است از وابسته‌گی خود به روسیه و چین کاسته و از نو به دامن غرب پناه برد. اگر نیروهای سکولار در ترکیه قدرت را به دست گیرند، این کشور از نو گریز از شرق و چرخش به غرب را کلید خواهد زد. از این‌رو، چرخش فعلی ترکیه به سمت شرق را نه چرخش راهبردی، محوری و برگشت‌ناپذیر، بل چرخش تاکتیکی و مقطعی می‌توان نام داد.

منابع:

۱- گل‌محمدی، ولی (۱۴۰۰). در جستجوی استقلال استراتژیک؛ سیاست خارجی ترکیه در عصر گذار نظام بین‌الملل. تهران: نشر ابرار معاصر.

۲- الیسون، گراهام (۱۳۹۹). جنگ محتوم؛ آیا امریکا و چین می‌توانند از تله‌توسیدید بگریزند؟ تهران: نشر ابرار معاصر.

عوامل دین‌گریزی در افغانستان



به بیش از سه هزار خانواده در بادغیس کمک‌های نقدی و مواد خوراکی توزیع شد

۸ صبح، بادغیس: مقام‌های محلی طالبان در ولایت بادغیس از توزیع کمک‌های نقدی و مواد خوراکی به خانواده‌های نیازمند و متضرر از حوادث طبیعی در این ولایت خبر می‌دهند.

اداره مبارزه با حوادث طبیعی تحت مدیریت طالبان در بادغیس روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، از توزیع ۲۷ میلیون و ۴۴۲ هزار و ۹۰۰ افغانی به ۴۱۴ خانواده متضرر از خشک‌سالی‌ها از سوی موسسه بین‌المللی مهاجرت (IOM) در این ولایت خبر می‌دهد.

به گفته این اداره، این کمک‌ها در چهار کتگوری توزیع شده است.

طبق اظهارات این اداره، در کتگوری اول ۲۷ خانواده که به هر خانواده مبلغ ۵۱ هزار افغانی، کتگوری دوم ۵۳ خانواده که به هر خانواده مبلغ ۴۲ هزار و ۵۰۰ افغانی، کتگوری سوم ۳۵ خانواده که به هر خانواده مبلغ ۲۶ هزار افغانی و در کتگوری چهارم ۲۹۹ خانواده که به هر خانواده مبلغ ۷۶ هزار و ۶۰۰ افغانی پول نقد توزیع شد.

گفته می‌شود که این کمک‌ها به ۴۱۴ خانواده متضرر از خشک‌سالی‌ها در ولسوالی‌های قادس، آبکمری و مرکز بادغیس توزیع شده است.

در همین حال، ریاست احیاء و انکشاف دهات تحت مدیریت طالبان نیز امروز از توزیع مواد خوراکی برای دو هزار و ۸۶۶ خانواده نیازمند در ولسوالی تکاب‌عالم این ولایت خبر داده است.

به گفته این ریاست، این کمک‌ها شامل آرد، روغن، دال، شیر و مواد مغذی برای کودکان بود.

استفیدشونده‌گان با استقبال از این کمک‌ها خواهان توجه بیشتر موسسه‌های امدادرسان در عرصه کمک‌رسانی به باشندگان این ولایت شده‌اند.

با این حال، به یک هزار و ۲۲۶ خانواده نیازمند دیگر نیز در ولایت تخار مواد غذایی از سوی سازمان جهانی غذا توزیع شده است.

این مواد غذایی که شامل آرد، روغن، دال، سوپرسریال و پلمپی می‌شود که به خانواده فقیر در ولسوالی‌های نمک‌آب و خواجه غار توزیع شده است.

این خانواده قبلاً از سوی «موسسه شلتر فارلایف» به همکاری ریاست انکشاف دهات طالبان تخار شناسایی شده‌اند.

پس از تحولات پسین و تسلط طالبان بر افغانستان، فقر به گونه بی‌پیشینه افزایش یافته است و موسسات کمک‌های شان را افزایش داده‌اند.



به‌تازگی نشریه «مطالعات سکولار» پژوهشی را درباره گسترش خداناباوری در چند کشور اسلامی از قبیل عربستان سعودی، ترکیه، تونس و الجزایر نشر کرده است. شاید نتایج این پژوهش برای عده‌ای از ناظران، حیرت‌آور و غافل‌گیرکننده باشد. بر مبنای این پژوهش، درصد بالایی از ساکنان کشورهای یادشده به خداناباوری روی آورده‌اند و این آمار در میان نسل نو و جوانان، بالاتر است. نویسندگان این پژوهش، گسترش روزافزون بی‌اعتقادی به خدا در کشورهای اسلامی را «سونامی خاموش خداناباوری» نامیده‌اند. البته آن‌ها به این نکته اشاره کرده‌اند که بعضی از اصطلاحاتی که در این زمینه در کشورهای مسلمان به کار برده می‌شود، تفاوت‌هایی از نظر معنا با فضای غربی آن دارد. این پژوهش‌گران این مساله را هم یادآور شده‌اند که موضوع الحاد و خروج از اسلام، موضوعی است که ممکن است از لحاظ حقوقی پیامدهای خطرناکی داشته باشد و از این رهگذر احتمالاً بعضی از اشخاص حاضر نشوند از ترس مواجه شدن با سرنوشت تلخ، بی‌باوری خود را نسبت به عقاید رایج در جامعه آشکارا اعلام کنند.

اگرچه این پژوهش به افغانستان نپرداخته و ما به صورت دقیق نمی‌دانیم چه تعداد از ساکنان این کشور با تعهدات و التزامات دینی خداحافظی کرده‌اند، اما قراین و شواهد حاکی از آن است که در این کشور نیز بی‌باوری نسبت به عقاید اسلامی و گریز از الزامات دینی، در مقایسه به مثلاً ده سال قبل، افزایش یافته است. شما اگر در جامعه افغانی زنده‌گی کنید و در عین حال اندکی کنجکاو داشته باشید، افراد پرشماری را می‌بینید که در مجالس خودمانی نسبت به کلیت دین نقدهایی وارد می‌کنند و خدا را به آن معنای متعارفش به رسمیت نمی‌شناسند، هرچند در تعاملات روزمره خود می‌کوشند طوری رفتار کنند که در معرض خطر واقع نشوند و کسی از سست‌دینی آن‌ها آگاه نشود. در جامعه‌هایی که تکثر و تنوع به رسمیت شناخته نشده باشد، اقلیت‌های فکری ناگزیرند در خفا زنده‌گی کنند، چون همیشه خود را در خطر می‌بینند و از این‌رو تظاهر به هم‌نگی با جماعت می‌کنند.

رواج دین‌گریزی در جامعه‌های مسلمان و به‌ویژه در افغانستان، سولاتی را به وجود می‌آورد. یکی از آن‌ها این است که چه عواملی به گریز عده‌ای از مردم و مخصوصاً شماری از جوانان از دین و عقاید دینی دامن زده است؟ روزانه ساکنان جامعه افغانی، حجم انبوهی از تبلیغات و ارشادات دینی را دریافت و از صبح تا شب، خواسته یا ناخواسته معلومات دینی را در ذهن خود ذخیره می‌کنند. در رادیوهای محلی تبلیغ و اندرز دینی همه روزه برای ساعت‌های پیاپی جریان دارد. قسمت بزرگی از برنامه‌های تلویزیون‌ها نیز به تشریح مسائل دینی و مباحث فقهی اختصاص یافته است. همچنین شبکه‌های اجتماعی افغانستان

از سوی تبلیغ‌گران دینی، بی‌محابا مورد بمباران واقع می‌شود. ملاحظه از بلندگوهای مساجد، علاوه بر روزهای جمعه، در سایر روزهای هفته نیز مردم را به پایبندی به دین و شریعت فرا می‌خوانند. فرض بر آن است که حجم گسترده تبلیغات دینی سبب می‌شود که علاقه‌مندی مردم به دین و دین‌داری، بیشتر شود. این در حالی است که علاقه قلبی به ارزش‌های دینی در مقایسه به آن زمانه‌هایی که تبلیغ دینی در جامعه ما این‌همه گسترده و فراگیر نبود، نه تنها افزایش نیافته بلکه از قراین بر می‌آید که کاهش یافته است. این را با ملاک قرار دادن مشاهدات شخصی خود می‌نویسم. طبعاً رواج گریز از دین در جامعه ما پدیده متکی به یک عامل نیست بلکه عامل‌های گوناگونی در شکل‌گیری آن دخالت دارد و نیز عوامل به‌وجودآورنده آن از یک کشور تا کشور دیگر تفاوت دارد. جهانی شدن، رشد و گسترش تکنولوژی ارتباطات و رشد سواد می‌تواند از جمله دلایل پدیدآورنده این وضعیت باشد. با این حال، آنچه در خصوص وضعیت جامعه ما اهمیت بیشتری دارد، ناتوانی گفتمان دینی مسلط در پاسخ‌گویی به مطالبات و نیازهای جوامع معاصر است. گفتمان دینی مسلط از آن جهت که خود را مالک حقیقت می‌شمارد و حقیقت را در انحصار خود می‌داند، هیچ‌گاه تمایل نشان نداده که به نقدها گوش بسپارد و با توجه به این نقدها در رفتار خود تجدید نظر کرده و شکل و شیوه کارش را با ضرورت‌های زمانه سازگار کند.

کافی است شما فقط چند ساعت را برای شنیدن دیدن و خواندن محتوایی که از سوی تبلیغ‌گران دینی تولید می‌شود اختصاص دهید. با حجم عظیمی از موضوعات بی‌ارزش و حرف‌های بیپوده رو به‌رو می‌شوید و تعجب خواهید کرد که چرا این تبلیغ‌گران دینی، این قدر تلاش و تقلا به خرج می‌دهند تا محتوای دینی نازل را در میان مردم پخش کنند و زمینه را برای منتقدان فراهم آورند تا دین را زیر پرسش ببرند و مورد انتقاد قرار دهند. آیا این افراد با مخالفان دین همدست و همپیمانند و قصد دارند به دینی که مدعی تبلیغ آن هستند ضربه بزنند؟ واقعیت تلخ آن است که شمار زیادی از این تبلیغ‌گران، با بدیهیات زمانه خود ناآشنایند و از شعور و سواد لازم برای پرداختن به مسایلی که شاید سرنوشت میلیون‌ها آدم با آن گره خورده، بی‌بهره‌اند.

یکی از آن‌ها یک ساعت از وقت رادیو را به سخن زدن از فضیلت ریش اختصاص می‌دهد و ریش را از ارکان اسلام می‌داند. دیگری مدعی می‌شود که در کشورهای بیرونی از ریش مالیات می‌گیرند و ما باید خوش‌حال باشیم که در سایه طالبان با چنین معضلی روبه‌رو نیستیم. او می‌افزاید که مسلمانان جهان به ما افتخار می‌کنند که توانسته‌ایم ریش‌های خود را نگه داریم و نترسیم. شخص دیگری از همین قماش افراد، میوه‌های بهشت را برمی‌شمارد و ادعا می‌کند اولین میوه‌ای که برای یک بهشتی در «آن

دنیا» می‌آورند جگر ماهی است. نفر چهارمی روایتی را نقل می‌کند در مورد این که صحابه رسول خدا ادرار آن حضرت را می‌نوشیدند تا شفایاب و متبرک شوند و در این راه با هم مسابقه می‌دادند. شخص پنجمی چندین سال است که از رازورمز استنجا حرف می‌زند و هنوز فرمایشاتش تمام نشده است. آدم ششمی که برای طالبان فتوای کشتن بی‌گناهان را می‌داد و آن را در راستای ضربه زدن به دشمن، جایز می‌دانست و از این جهت، خون بی‌گناهان بی‌شماری بر گردن اوست، اما حالا که حکومت مورد نظرش مستقر شده، به تشویق مردم به خواندن نماز تهجد در شب و روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه سرگرم است. و قس علی‌هذا.

آنانی که درد و دغدغه دینی دارند و تصور می‌کنند دینی که در اختیارشان قرار دارد سرمایه باارزش و گران‌سنگ است و باید از آن محافظت صورت گیرد، باید بیش از هر چیز به این مساله توجه کنند که برای حضور معنادار یک دین در گستره جامعه، منتقدان دین به آن اندازه خطرناک نیستند که مدافعانی که دین را به‌صورت ضعیف و کاریکاتوری عرضه می‌کنند و توهمات خود را به‌نام دین رواج می‌دهند. حضور و فعالیت این گونه افراد در یک جامعه، عواقب ناخوشایندی برای دین دارد و چهره زشت و دل‌آزار از آن به نمایش می‌گذارد.

نکته قابل ذکر دیگر این است که شاید برای عده‌ای از تئورسین‌های اسلام سیاسی، استقرار حکومت طالبان در افغانستان، اتفاق فرخنده و مبارک تلقی شود و به گمان آن‌ها زمینه را برای اعتلا و گسترش اسلام در سراسر جهان مساعد می‌کند. سید قطب می‌گفت که نوشتن هزاران کتاب و رساله راجع به مزایای اسلام و تأسیس صدها دانشگاه و مدرسه درجه‌یک در جهت تحکیم تئوری‌های اسلام سیاسی، به اندازه استقرار نظام اسلامی در یک جزیره کوچک دورافتاده اهمیت و ارزش ندارد. از ظواهر امر پیداست که طالبان هم همین باور را دارند و فکر می‌کنند که کسب قدرت سیاسی، فرصت طلایی در جهت ترویج دین اسلام (خوانش مخصوص آن‌ها از اسلام) برای آن‌ها ایجاد کرده است. با این حال، راست آن است که بازگشت طالبان به قدرت نه تنها کمکی برای تقویت دین‌داری نکرده بلکه چه بسا روند فاصله‌گیری مردم از دین را تسریع بخشیده است.

طالبان از یک‌سو مدعی حکمرانی به‌نام اسلام و تطبیق شریعت هستند و نظام خود را یگانه نظام اسلامی در کل جهان می‌دانند، اما از جهت دیگر، فضای اختناق‌آلود ایجاد کرده‌اند و آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی را به کلی از بین برده‌اند، زنان را از جامعه رانده‌اند، صدای استادان دانشگاه، معلمان مکتب‌ها و نخبه‌گان فکری را خاموش، مخالفان سیاسی خود را تعقیب، زندانی و شکنجه کرده‌اند. هر کار غلطی که طالب مرتکب می‌شوند به پای دین نوشته می‌شود و صورت دین را غبارآلود می‌کند. مقصود آن که طالبان الگوی خوشایند و قابل قبولی از حکومت‌داری عرضه نکرده‌اند که باعث شود مردم مجذوب دین و معنویت شوند.

جمهوری اسلامی در همسایه‌گی ما قرار دارد. بیش‌تر از چهل سال است که برای تقویت و گسترش ایدئولوژی مورد نظر خود در میان ایرانیان کوشش می‌کند، اما تا کنون موفقیتی به‌دست نیاورده است. تجارب آشکار کرده که دستیابی دین به قدرت سیاسی، آن را از محتوا خالی می‌کند و در درازمدت حضور آن را در جامعه به مخاطره می‌اندازد. یکی از پیامدهای فوری سیاست‌زده شدن دین این است که دین از چشم مردم می‌افتد و ابهتش را از دست می‌دهد. قطعاً مردم از دین و خدایی که ستمگران را مشروعیت دهند و حقوق و آزادی‌های مردم را سلب کنند، بی‌زاری می‌جویند. مردم به خدا متوسل می‌شوند تا سودی به حال‌شان برساند نه این که گرفتاری‌های‌شان را بیشتر کند.

خبرنگار ارشد:
ویراستاران:

امین کاوه
محمدعلی نظری، مقیم مهران
رضا مرادی

صفحه آرایی:
پذیرش مقالات:

Info@8am.media
Shaparsepehr@gmail.com • ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰

نشانی پستی:
۸ صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸ صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

۸ صبح
روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسئول: محمد محقق
سردبیر: حسیب بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر تولید: محمد نوید جویا

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media

Publisher:
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief:
Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubdaily
Twitter.com/@Hashtesubdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه با امضای پیش نویس قانونی، توافق میان این کشور و اوکراین در مورد استفاده از دریای آزوف و تنگه کرچ را فسخ کرد. خبرگزاری اسپوتنیک روسیه روز سه شنبه، ۱۳ جون، گزارش داده است که پیش نویس قانون مورد بحث در اول جنوری توسط دوما ایالتی و پارلمان روسیه و در ۷ جون از سوی شورای فدراسیون این کشور به تصویب رسید. گفتنی است که قرارداد همکاری میان روسیه و اوکراین در مورد استفاده از دریای آزوف و تنگه کرچ در ۲۴ دسمبر ۲۰۰۳ در کرچ امضا شده بود. در این پیمان به اهمیت دریای آزوف و تنگه کرچ برای توسعه اقتصادی هر دو کشور و همچنان لزوم حفظ آبراه آزوف-کرچ به عنوان یک نظام اقتصادی-طبیعی حیاتی، تاکید شده بود.

حدود ۱۰۰ تن در پی واژگون شدن یک قایق در نایجریا جان باختند

مقام‌های پولیس نایجریا اعلام کردند که در پی واژگون شدن یک قایق حامل شهروندان این کشور دست کم ۱۰۰ تن مشمول زنان و کودکان جان باخته‌اند. این حادثه بامداد سه شنبه، ۱۳ جون، در رودخانه نیجر در ایالت کوارا رخ داده است. بر بنیاد اظهارات پولیس و ساکنان محلی، این قایق حین بازگشت از یک مراسم عروسی واژگون شده است. روزنامه محلی نایجریا تریبون، گزارش داده است که مسافران از روستاهای کپادا، اگبو و گاکپان بودند. بر اساس این گزارش، هیچ یکی از مسافران این قایق از جلیقه‌های نجات استفاده نکرده بودند. در ماه می ۲۰۲۱ نیز در پی غرق شدن یک قایق مسافربری در اطراف این منطقه دست کم ۱۶۰ تن جان باخته بودند. رودخانه نیجر، حدود ۴ هزار و ۱۸۰ کیلومتر امتداد دارد. این رودخانه به نام «رودخانه نفت» نیز معروف است. دلیل وقوع بیشتر این حادثات، بارگیری بیش از حد و استفاده از قایق‌های بی کیفیت عنوان شده است.



عفو بین الملل:

اسرائیل و فلسطین به ارتکاب احتمالی جنایت جنگی متهم هستند

بر بنیاد گزارش سازمان عفو بین الملل، حملات هوایی «نامتناسب» نیروهای اسرائیلی در درگیری پنج روزه ماه گذشته، منجر به کشته شدن غیرنظامیان فلسطینی شده است.

سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که حملات ماه گذشته اسرائیل به غزه می‌تواند به منزله «جنایت جنگی» محسوب شود.

این سازمان روز سه شنبه، ۱۳ جون، با نشر گزارشی گفته است که گروه‌های شبه نظامی فلسطینی نیز باید به همین اتهام به دلیل شلیک موشک مورد تحقیق قرار گیرند.

بر بنیاد گزارش سازمان عفو بین الملل، حملات هوایی «نامتناسب» نیروهای اسرائیلی در درگیری پنج روزه ماه گذشته، منجر به کشته شدن غیرنظامیان فلسطینی شده است. این سازمان تاکید کرده که شلیک غیرهدفمند موشک‌های جهاد اسلامی فلسطین نیز احتمالاً سبب کشته شدن غیرنظامیان اسرائیلی و فلسطینی شده است.

با این حال، عفو بین الملل از دیوان کیفری بین المللی خواستار تحقیق در این خصوص شد.

در همین حال، سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین از این گزارش سازمان عفو بین الملل استقبال کرده است.

طارق سلمی، سخنگوی جهاد اسلامی به خبرگزاری فرانسه گفته است که از گزارش عفو بین الملل که به باور او «اثبات می‌کند» که اسرائیل «منبع تجاوز» است، استقبال می‌کند. مقام‌های اسرائیلی تا کنون در این مورد ابراز نظری نکرده‌اند.

این در حالی است که درگیری‌ها میان اسرائیل و فلسطین در نهم ماه می سال جاری آغاز و به مدت پنج روز ادامه پیدا کرد.

این درگیری‌ها که در پی آن ۳۴ فلسطینی و یک زن اسرائیلی کشته شدند، با میانجی‌گری مصر توقف یافت.

۸ صبح

روایت دیروز | آینده امروز | نوید فردا

روایات ابوزیتون

روایت تحریمی که به سخاوت بیشتر شبیه است

و اما روایان اخبار و خیل کلاغان سیاه منقار و زرزرن کنان بی مقدار و خبرچینان دغل کار چنین روایت کرده‌اند که چون بلاد جابلقا به تسخیر یاجوج و ماجوج درآمد، پس شاهان و امرای بلاد دیگر به هراس اندر شدند که این قوم منتحر و منفجر که با موتر سایکل چهل ملک تا به دندان مسلح را به هزیمت اندر کردند، با ما چسان خواهند کرد. پس کله و مغزها را با هم جمع بنمودند و به این نتیجه رسیدند که آنان را تحریم کنند و اراده‌شان را در نطفه عقیم کنند و قدرت مشترک تنظیم کنند. پس نامه‌ای نبشتند از بهر شورای امنیت که در آن زمان کارش بود اظهار نگرانی از وخامت روزگار ملک‌های دیگران. در آن نامه نبشتند که از خدا پنهان نیست، از شما چه پنهان که این قوم، قومی که به جان خویش رحم ندارند، ما را به یاسای چنگیزی دچار خواهد کرد؛ راه و روشی در پیش گیرید که جلو این قوم گرفته آید. پس شورای امنیت طوماری بلند نبستی و عرصه تحریمات و تعزیرات را علیه این قوم مشخص ساختی. پس چون طومار تعزیرات و تحریمات مهیا بشد، آن را منتشر بنمودند و جهان را از تحریمات‌شان خبر کردند.

خبر رسید به رعیت بلاد جابلقا که تحریم فراوانی از شومی قوم یاجوج و ماجوج بر شما مستولی گردیده و دیگران نخواهید یافت، مگر این که کلوچه بخورید. همه با هم جمع شدند و نزد امیر قوم یاجوج و ماجوج رفتند و گفتند یا امیر، ما را تحریم کرده‌اند، حالا چه بخوریم. امیر پرسید: پیش از تحریم چه می‌خوردید یا رعیت؟ گفتند: پیاهو کچالو. امیر بخندید و بگفت: دل قوی دارید که پس از این نیز کسی پیاهو کچالوی شما را گرفته نتواند. این تحریمات از بهر ۱۹ رقم گوشت و کباب می‌باشد که بر سفره‌های ما مهیاست و خواهند تا آن را از ما بستانند که خواب است و خیال است و مهال است و دروغ.

قضا را خبرچینی از بلاد مغرب در جابلقا بیود. پس رخصت (اینترویو) از سخنگوی امیر بگرفت و نزد وی بشد و بگفت:

ای طوی سخنگوی من هاها و تو هوهو
من جیق جیق و تو وبق وبق من کی کی و تو کوکو

ای سخنگو برگو که چون است حال شما زیر این تحریمات فراوان و تعزیرات بی‌پایان؟ سخنگو مندیبل یک‌پور نموده و با پوزخندی بگفت: تا تحریم‌ها نبود، ماهی چهل میلیون دالر مغربی ما را می‌نواختند؛ حالا که تحریم‌ها شده است، هفته‌ای چهل میلیون می‌فرستند. خود بدان حال ما چون است.

خبرچین بپرسید: گویند که نمی‌توانید به سفر بروید. سخنگو جواب بداد: همین حالا وزیر تحصیلات در بلاد تاتارستان، وزیر خارجه در بلاد فارس، وزیر داخلیه در بلاد فاکستان، نماینده خاص امیر در نارویژیه، نماینده غیر خاص امیر در بلاد روس‌ها و معدن فروش هم در چین و ماچین در سفر است. چند وزیر و امیر هم از بهر حج در عربستان داریم. به شدت سخت است سفر بر ما. خبرچین بپرسید: چه سودی دارد وقتی شما را به رسمیت نشناسند؟ سخنگو زیرکانه بخندید و بگفت: شانزده سفارت‌خانه در دست ماست و بیست تایی دیگر زیر نفوذ ماست و از صدراعظم تا نماینده ویژه و معاون ملل متحد هم در صف ملاقاتی‌اند، رسمیت را باید شاخ و دمی باشد؟

بگفت: پول‌های تان را امریکا منجمد نموده و نمی‌دهد. سخنگو بگفت: سه میلیارد را در یک مشت ننگه داشته و از مشت دیگر هشت میلیارد فرستاده است. خبرچین که سوال هایش ته کشیده بود، بگفت: هیچ خارجی‌ای به ملک شما اندر نشود. سخنگو بادی در غیغ بینداخت و جواب بداد: همین حالا یک گروه از جهان گردان و سیاحان و تفرج‌کننده‌گان در بلاد بخدی به آرامگاه قبر کلینر مشرف گردیده‌اند. خبرچین خجل و شرمند برفت تا گزارش دهد که تحریم‌ها فشارهای اقتصادی فراوانی بر قوم یاجوج و ماجوج آورده است.

طنز سیاسی

